

• دریافت ۸۷/۸/۱۹

• تأیید ۸۹/۴/۱

تأثیر نوروز در تاریخ ادبیات و زبان عربی

محسن راثی*

چکیده

نوروز، این عید کهن سال که گنجینه‌ای از سنت‌های دل‌پذیر است، تاریخی بس دراز و عبرت‌انگیز دارد. از روزگاران بسیار قدیم که تعیین تاریخ آن حتی از عهده تاریخ هم بیرون است تا امروز این عید با تمام سنت‌ها و آداب و رسوم خود همچنان در فراز و نشیب تاریخ و از خلال حوادثی عظیم راه خود را باز کرده و دنیای افسانه‌ای قدیم را به عصر دانش امروز پیوسته است.

این عید در طی تاریخ طولانی خود نه تنها در تاریخ ایران بلکه در تاریخ همه ملت‌هایی هم که با فرهنگ ایرانی آشنا شده‌اند، آثار بسیاری از خود به جای گذاشته است و آثاری که از آن در تاریخ و ادبیات عربی بر جای مانده کم نیست. این عید به وسیله دبیران دیوان و وزیران ایرانی در دستگاه خلافت و مخصوصاً در دوره عباسی با فر و شکوه خاص برگزار می‌شد. شعرا و نویسندگان عرب یا عربی‌زبان در تهنیت این عید چکامه‌ها سروده و سنت‌های آن را به راههای گوناگون ستوده و توصیف کرده‌اند؛ از این رو این عید، هم در تاریخ سیاسی و اجتماعی اعراب و هم در تاریخ ادبیات زبان عربی اثر بارزی داشته است.

کلید واژه‌ها:

عید نوروز، تاریخ ادبیات، زبان عربی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال (Email: Tohid_7doulat@yahoo.com)

مقدمه

نگاهی گذرا به تاریخچه نوروز

جشن نوروز که مصادف با اول فروردین و آغاز بهار و رسیدن آفتاب به برج حمل در نقطه اعتدال ربیعی با فرّ و شکوه مخصوص، برگزار می شود. یکی از عیدها و جشنهای بزرگ آریائیان بوده است و گفته‌اند خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و هر هفت کوب در اوج تدویر بودند، در این روز حکم شد که به سیر و دور در آیند و روز بر تخت‌نشستن جمشید است. (گاهشماری ۴۴: بیرونی ۱۸۷۸م: ۲۱۶)

و گویند اکاسره در نوروز حاجتهای مردمان را بر آوردندی و زندانیان را آزاد کردندی و مجرمان را عفو نمودندی و به عیش و شادی مشغول بودندی. (دهخدا ۱۳۷۳: ذیل نوروز)

نوروز پس از اسلام

در دوران اسلامی در آیین نوروزی در میان ایرانیان دگرگونی روی نداد، ولی از لحاظ رسمی و در دستگاه خلفا و کارگزاران ایشان در عراق بی‌تغییر نماند؛ توضیح آنکه چون نظام دیوانی ایران در آنچه به امر مالیات و جمع خراج و سایر امور مالی باز می‌گشت در دستگاه خلفا هم با همان سازمان و تشکیلات و با همان زبان فارسی که داشت ادامه می‌یافت. از این‌رو گاهشماری ایرانی هم که با نوروز آغاز می‌شد، همچنان در دیوان خراج باقی ماند و پس از آنکه در دهه هشتاد هجری دیوان عراق از فارسی به عربی برگردانده شد، باز هم گاهشماری ایرانی به عنوان سال خراجی در دیوانها به کار می‌رفت. بنابراین نوروز هم به عنوان آغاز سال خراجی برای حاکمان عرب ناشناخته نبود، ولی از میان همه آیینهای آن تنها هدیه نوروزی بود که نظر آنها را جلب می‌کرد و به هوای همان هم انتظار نوروز را می‌کشیدند؛ زیرا آنها هدیه نوروزی را هم مانند مالیات و خراج از مردم مطالبه می‌کردند، و نخستین بار هم این رسم به وسیله کارگزار خلیفه عثمان در عراق، ولید بن عقبه رسم شد و پس از سعید بن العاص، کارگزار دیگر عثمان این هدیه را آنچنان با زور و فشار مطالبه می‌کرد که مردم به عثمان شکایت بردند و او هم سعید را از آن کار بازداشت (صولی ۱۳۴۱: ۲۲۰)، ولی این رسم متروک نگردید.

در خلافت علی (ع) و اقامت آن حضرت در کوفه نه‌تنها این رسم، بلکه بسیاری از رسمهای

ناروا از میان رفت و هدیه نوروزی هم چنان که در بین مردم بود، در محضر خلیفه هم لطف و زیبایی خود را باز یافت. در یکی از عیدهای نوروز که علی (ع) در کوفه بود چند تن از بزرگان و دهقانان ایرانی طبق آیین دیرین خود که در روز عید به دیدار بزرگان می‌رفتند، به خدمت آن حضرت شتافتند و ظرفی از طلا یا نقره محتوی شیرینی مخصوص عید به عنوان هدیه نوروزی تقدیم کردند، و آن حضرت پس از آگاهی از مناسبت آن دیدار هدیه را با خوش‌رویی پذیرفتند. خود از آن تناول نمودند و به حاضران نیز ارزانی داشتند و برای خوش‌آمد هدیه‌دهندگان این عبارت را هم که در تاریخ‌ها نقل شده: «نوروزنا کل یوم» (یعنی هر روز ما را نوروز گردانید) به آنها فرمودند، و برای این که افزون بر آنچه بابت خراج سالیانه بر عهده آنها می بود مالی بر آنها تحمیل نشود دستور دادند که آن ظرف را قیمت کنند و قیمت آن را از خراج سالیانه ایشان کسر نمایند. در تاریخ بغداد و برخی از مراجع دیگر این خبر نقل شده، آمده است که بزرگ آن دهقانان و کسی که آن هدیه را تقدیم داشت نعمان، جدّ ابو حنیفه نعمان بن ثابت فقیه معروف و صاحب مکتب فقه حنفی بوده است؛ ولی این مورد در تمام این دوران موردی یگانه و بی‌همتا بود. خلافت علی (ع) دولتی مستعجل بود که دیری نپایید، و به زودی خلافت به معاویه رسید و به دستور او هدیه نوروز و مهرگان در ردیف خراج قرار گرفت و به سختی مطالبه شد. و در سال نخست مبلغ ده میلیون درهم از این بابت وصول شد و به تدریج بر آن افزوده گشت تا هم‌سنگ خراج شد.

عید نوروز همان‌طوری که ملاحظه شد نه تنها در مذهب شیعه، بلکه در آثار عامّه محترم شمرده شده است.^۲

جاحظ و نوروز

جاحظ نیز فصل مخصوصی را در کتاب المحاسن و الاضداد برای نوروز باز کرده و آن را «محاسن النیروز و المهرجان» نامیده است. (جاحظ ۱۳۳۰ ه.ق: ۲۷۲) در جایی که جاحظ از هدیه نوروزی در ایران پیش از اسلام سخن می‌راند، گوید: «دبیر مخصوصی نام هدیه‌کنندگان و پاداشی را که شاه برای هر یک در نظر می‌گرفته یادداشت می‌کرده تا در دیوان نوروز ثبت شود.» (همان) و هم او در کتاب التاج فی اخلاق الملوک در این باره گوید: «آیین ایرانیان چنین است که در نوروز هر کس از آنچه خود دوست دارد هدیه‌ای به شاه تقدیم دارد. اگر از طبقه بزرگان باشد و مُشک دوست دارد تنها به همان بسنده کند، و اگر دوستدار عنبر است عنبر هدیه

کند و اگر اهل لباس است پوششی برگزیند و اگر از دلاوران و سوارکاران است آیین چنین است که اسبی یا نیزه‌ای یا شمشیری پیشکش کند و اگر از تیراندازان است تیر و پیکان هدیه کند و اگر از توانگران است زر یا سیم هدیه کند و اگر از کارگزارانی است که از سال گذشته بدهی بر عهده دارد همه را جمع کند و در بدره‌های ابریشم چینی با شرآبه‌های سیمین و رشته‌های پشمین نهد و با عنبر آنها را مهر کند و به دیوان فرستد. شاعر هم شعری و خطیب هم خطبه‌ای و ندیم هم تحفه و طرف یا نوبر یکی از سبزیهای نورسته بهاری را هدیه کند. (همان: ۳۶۹ نقل از: محمدی ملایری بی تا: ۹۳)

در آثار نویسندگان و شاعران و ادیبان عرب و تازی‌گویان ایرانی نمونه‌های زیاد و زیبایی در وصف و تهنیت نوروز و مهرگان به چشم می‌خورد، شعرا و ادبا در عید نوروز با حضور در دربار خلفا و امراء قصاید و اشعار خود را می‌خواندند که در ادبیات عربی با عنوان نوروزیات و مهرجانیات مشهور است. ابن‌الندیم آن را «الاعیاد و النواریز» ثبت کرده است. (بیرونی ۱۸۷۸م؛ تعلیقات: ۵۶۰)

حمزة اصفهانی فصل معینی را به «نیاریز» (نوروزها) اختصاص داده و اوقات آنها را بر حسب روزهای ماههای قمری از نوروز سال اول هجری تا ۳۵۰ هجری در کتاب مشهور خود «سنی ملوک الارض» تعیین کرده است و این موضوع در فصل ششم از باب دهم کتاب ذکر شده است. و حسن علی بن عبدالله منجم را کتابی است به‌نام «النیروز و المهرجان» و همچنین کتاب «الاعیاد و فضائل النیروز» از صاحب بن عباد است.

«نوروز» و «تحویل» گنجینه ادب عربی را با میراث گران‌بهایی از کتب و رسائل در تقویم حساب توانایی بخشیده است؛ مثلاً فقط برای بیرونی دو کتاب است که عبارتند از «اختلاف الاقاول لاستخراج التحویل»، «مقاله فی تهذیب الطریق المحتاج الیها فی استخراج هیئه الفلک عندالموالید و تحویل السنین و غیرها من الاوقات».

کتاب «المیل فی تحویل سنی الموالید» از ابومعشر جعفر بن بلخی (متوفی در رمضان سال ۲۷۲ ه.ق)، نویری (متوفی سال ۷۳۲ ه.ق) در کتاب «نهاية الارب»، باب چهارم از قسم سوم از فن اول بحث مستوفایی، آن‌جا که از اعیاد ایرانیان سخن می‌گوید درباره نوروز نموده است و قلقشندی نیر (متوفی سال ۸۲۱ ه.ق)، در «صبح الاعشی» شیوه او را دنبال کرده است.

ابن سینا و نوروز

ابن سینا نه رساله در حکمت و طبیعیات دارد. رساله هفتم او «نوروزیه در معانی حروف هجائیه» نام دارد که در آن حروف مقطعه آغاز سوره‌های قرآن را تفسیر کرده و به مناسبت این که در نوروز آن را به ممدوح خویش اهدا کرده، نوروزیه نام گرفته است. در این رساله آمده است: «کل تنزع به همته الی خدمه نیروز مولانا الشیخ الامیر السید ابی بکر محمد بن عبدالرحیم - ادم الله عزه - بتحفه تجودبها ذات یده و لما رغبت فی ان اکون واحد القوم و تابعا لسواد الاعظم فی اقامه الرسم و کانت حالی تقعدنی عن اهداء تحفه دنیاویه تشاکل خزائنه الکریمه و رأیت الحکم أفضل مرغوب فیه و أجل متحف به لا سیما الحکمه الا لهیه و خصوصا ما کان حکیمیا ملیا ثم ما کان یکشف سراً هو من أغمض أسرار الحکمه و المله و هو الآنباء عن الغرض المضمن فی الحروف الهجائیه فواتح عدّه من السور الفرقانیه اتخذت فیه رساله و جعلتها هدیه النیروزیه الیه.» (ابن سینا ۱۹۰۸م)

ترجمه: «هر کس به مناسبت نوروز هدیه‌ای در وُسع خود به خدمت مولانا شیخ امیر ابی بکر محمد بن عبدالرحیم - که عزت او پایدار باد- پیشکش می کند؛ من نیز چون دیگران و به تبعیت از عموم مردم خواستم آداب و رسوم را به جای آورم و چون هدیه‌ای دنیایی که درخور خزانه آن امیر باشد نداشتم، بهتر آن دیدم که حکمت را که مهم‌ترین و ارزشمندترین چیز است به او هدیه دهم. به‌ویژه حکمت الهی، آن هم از حکمتی که راز پیچیده‌ترین اسرار حکمی را می‌گشاید و آن همانا راز نهفته در حروف مقطعه فواتح برخی از سور قرآنی است که رساله‌ای از آن ساخته و هدیه نوروزی خود قرار داده‌ام.»

ابو اسحاق صابی و نوروز

ابو اسحاق صابی نیز، به مناسبت تبریک تحویل سال نو به یکی از امراء نثری ادبی پرداخته است که از این قرار است: «أسأل الله تعالی مبتهلاً لده، ماذا الیه، أن یحیل علی مولانا هذه السنه و ما یتلوها من أخواتها بالصالحات الباقیات و بالزائدات الغامرات لیکون کل دهر یستقبله

موفیا علی المتقدم له، قاصرا عن التأخر عنه و یوفیه من العمر أ طوله و أبعدہ و من التیس
أعذبه و أرغده، عزیزا منصورا محمیا مو فورا باسطا فلا یقضیها الاعلی نواصی أعداء و
حساد، سامیا طرفه، فلا یغضه إلا علی لذه غمض و رقاد مستریحه رکابه فلا یعملها الا
الاستضافه عزو ملک فائزه قداحه فلا یجیلها الا لحيازه مال و ملک حتی ینال أفضی ما
تتوجه الیه امنیته جامحا و تسمو له همته طامحا.»

ترجمه: «دست تضرع به درگاه خداوند تعالی بلند کرده، از او می‌خواهید که تحویل این سال و
سالهای پس از آن را برای سرور ما سال باقیات صالحات و سالی پربرکت بگرداند، تا هر روز و
سال که در پیش دارد از سال قبل پر برکت‌تر و از سال بعد فروتر باشد. طولانی‌ترین عمر و
گواراترین زندگی را نصیب او گرداند. با عزت و پیروزی و محفوظ و غرق در نعمت و
گشاده‌دستی ایام را به سر برد و دست رد جز به سینه دشمنان و حسودان مزند. بلند نظر باشد و
با بزرگی بنگرد و چشم باز او برای لذت غمض عین و خواب بسته مباد. اسبان او آسوده باشند و
جز برای مهمانی عزت و حکومت به کار نیابند و جز برای حفظ مال و ملک سلاح به دست
نگیرد و اگر گیرد تیر او به هدف اصابت کند تا با اقتدار به منتهای آرزوی خویش برسد و همت
بلند، او را سربلند دارد.» (ندا طه ۱۳۸۴: ۲۰۷)

یکی دیگر از شاعران در ابیاتی از دوری و هجران سخن می‌گوید و به برخی از عاداتهای
ایرانیان قدیم در نوروز اشاره می‌کند:

ولما أتى النوروز یا غایه المنی و انت علی الاعراض و الهجر و الصد
بعث بنار الشوق لیلا الی الحشی فنورزت صبحا بالدموع علی الخد
(همان: ۲۰۵)

ترجمه: «ای منتهای امید و آرزوی من، آنگاه که نوروز فرا رسید و تو از من روی گردانده و از
هجران تو به درد فراق سوختم؛ شب هنگام آتش شوق را در درون خویش برافروختم و صبح با
اشکی که بر گونه‌ام جاری بود عید کردم.»

در بیت نخست شاعر به رسم آتش افروختن در شب عید اشاره کرده و در بیت دوم به آب
پاشیدن در صبح عید، ولی آتش شاعر از درون او زبانه می‌کشد و اشکی که از چشمانش جاری
است او را از آب بی‌نیاز ساخته است. شاعر دیگری همین مفهوم را تکرار کرده است:

کیف ابتهاجک بالنیروز یا سکنی و کل ما فیہ یحکینی و اَحکیه
 فناره کلهب النار فی کبدی و ماؤه کتوالی عبرتی فیه
 ترجمه: «ای یار و مونس من؛ چگونه از نوروز خوشحال می‌شوی، حال آن که همه آداب آن به
 من شبیه است و من نیز به او شباهت دارم. و آتش نوروز به مانند آتشی است که در درون من
 زبانه می کشد و آب آن اشکهای جاری من است.» و شاعر دیگر چنین می سراید:
 نوروز الناس و نورزت ولکن بدموعی و ذکت نارهم و النار ما بین ضلوعی
 (التعریب و الاشتقاق: ۱۴۴)

که کلمه نوروز را به باب فَعَلَّه برده و از آن نورز ساخته است. ترجمه: «مردم نوروز را جشن
 گرفتند و من نیز؛ ولی با اشک‌هایم. آنان آتش افروختند و آتش من در درونم بر افروخته است.»
 بیشتر شاعران و گویندگان عربی‌زبان، به مناسبت‌هایی در سروده‌های خود به ذکر جشنهای
 ایرانی نظیر نوروز و مهرگان و سده و وصف آیین‌های آنها پرداخته‌اند؛ در دیوان کمتر شاعر
 عربی است که وصف و تهنیت نوروز نیامده باشد. در دیوان بشّار، ابونواس، ابن‌معتز، فرزدق،
 شریف رضی و شریف مرتضی نمونه‌های زیاد و نغزی یافت می‌شود.
 سید رضی ادیب نامدار و شاعر توانا، مردی عالی‌نسب و بزرگ‌منش - کسیکه هم خود و هم
 پدرش نقیب‌الاشراف بودند و با پنج پشت به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسند و از علمای بزرگ
 شیعه به‌شمار است و جامع کتاب بلند آوازه نهج البلاغه امام علی علیه‌السلام است - قصائد
 متعددی که او در ستایش بهاء‌الدوله و برخی شاهان خاندان آل بویه و هم‌چنین در تهنیت نوروز
 و مهرگان سروده است از لطف و زیبایی خاص حکایت دارد.

دیوان مهیار دیلمی

مهیار دیلمی (متوفی ۴۲۸ ه.ق) قصاید زیادی را به مناسبت اعیادی مانند نوروز و مهرگان در
 مدح ممدوحان خویش سروده است و در این قصاید به برخی از آداب و رسوم ایرانیان اشاره کرده
 است. وی در یکی از قصاید خود که آن را برای صاحب بن عبّاد سروده، عید نوروز را به او
 تبریک گفته و از او گله‌مند شده است که چرا خلعت زمستانی را برای او نفرستاده است. هفتاد و
 اند قصیده در دیوان مهیار دیلمی در وصف و تهنیت نوروز است. مطلع قصیده:

حاشاک من عاریه ترد أبيض ذاك الشعر المسود
ترجمه: «حاشا که امانت زمستانی که باید داده شود ندهی، که موی سیاه به انتظار آن سپید شد.» و در پایان آن می گوید:

و کیف طببت أن یری فریسه نفسا و أيام الشتاء أسد
یحتشم التیروز من اطلاله و المهرجان یقتضیک بعد

(دیوان مهیار ص ۸۲)

ترجمه: «چگونه احساس شادمانی می کنی، حال آنکه کسی شکار روزهای زمستانی است که سرما چون شیری او را در بر گرفته است. نوروز خرامان از تپه‌ها و دشتهای فرا می رسد و در پی آن مهرگان نیز تو را فرا می خواند.»

احمد بن یوسف به رسم ایرانیان که در نوروز هدایایی را به پادشاهان و حاکمان می دادند، هدیه‌ای برای مأمون فرستاده، در این باره می گوید:

علی العبد حق فهو لابد فاعله و ان عظم المولی و جلت فضائله
ألم ترنا نهدي الی الله مال له و ان كان عنه ذا عنی فهو قابله
و لو كان یهدی للکریم بقدره لقصر فضل المال عنه و نائله
و لكننا نهدي الی من نعزه و ان لم یکن فی وسعنا ما یعادلہ

(یاقوت حموی بی تا؛ ج ۵: ۱۷۸)

«هر چند مولی بزرگ شد و فضایل او فراوان؛ ولی بنده را دینی است که باید آن را ادا کند. نمی بینی که ما آن چه به خداوند تعلق دارد به خود او اهدا می کنیم و او اگرچه بی نیاز است، ولی آن را می پذیرد. اگر به شخص بزرگوار و بخشنده به اندازه بزرگی او هدیه داده می شد، بی تردید هیچ مال و بخششی شایستگی او را نداشت و هر هدیه‌ای کمتر از بزرگی او بود. ما به رغم آن که چیزی شایسته کسی که او را عزت می نهمیم نداریم، ولی به او هدیه‌ای می دهیم در وسع و توان خویش.»

دیوان بحتری

أَتَاكَ الرَّيِّعُ الطَّلُقُ يَخْتَالُ ضَاحِكاً
وَقَدْ نَبَّهَ النَّوْرُوزُ فِي غَلَسِ الدُّجَى
يُفْتَقُّهَا بَرْدُ النَّدى فَكَأَنَّهُ
وَمِنْ شَجَرٍ رَدَّ الرَّيِّعُ لِبَاسَهُ
أَحْلَافاً بَدَى لِلْغَيُونِ بِشَاشِهِ
وَرَقَّ نَسِيمُ الرِّيحِ حَتَّى حَسِبْتَهُ
فَمَا يَحْبِسُ الرِّيحَ التَّى أَنْتَ خِلَهَا
وَمَا زِلْتَ شَمْساً لِلنَّدَامَى إِذَا انْتَشَوْا
تَكَرَّمْتَ مِنْ قَبْلِ الكَوْوسِ عَلَيْهِمِ
مِنَ الحُسْنِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ
أَوَائِلَ وَرْدٍ كُنَّ بِالْأَمْسِ نُومًا
يُبِثُّ حَدِيثًا كَانَ أَمْسٍ مَكْتَمًا
عَلَيْهِ كَمَا نَشَرْتَ وَشَيْئاً مُنْمَمًا
وَكَانَ قَدَى لِلْعَيْنِ إِذْ كَانَ مُحْرَمًا
يَجِيءُ بِأَنْفَاسِ الأَحْبَبِ نُعْمًا
وَ مَا يَمْنَعُ الأَوْتَارَ أَنْ تَتَرْتَمَا؟
وَرَاخُوا بُدُورًا يَسْتَجِثُّونَ أَنْجُمًا
فَمَا اسْطَغْنُ أَنْ يُحَدِّثَنَّ فَيْكَ تَكْرُمًا
(دیوان بحتری ۱۴۱۹؛ ج ۲: ۱۰۶۸)

ابو طیب متنبی

قصیده متنبی در ارجان، قصیده ایست که در تهنیت نوروز به رسم شاعران ایران سروده است و آن قصیده با این ابیات شروع می شود:

۱. جاء نوروزنا و انت مراده
و ورت بالذی اراد زناده
۲. نحن فی ارض فارس فی سرور
ذالصبح الذی نری میلاده
۳. عظمتهمالک الفرس حتی
کل ایام عامه حساده
۴. ما لیسنا فیہ الا کالیل حتی
لبستها تلاعه و وهاده
۵. عند من لا یقاس کسری ابوسا
سنان ملکابه و لا اولاده
۶. عربی لسانه فلسفی
رایه فارسیه اعیاده
(متنبی: ۵۱۴۰۷؛ ج ۲: ۳۲۵)

ترجمه:

- ۱- نوروز ما آمد و مقصودش از آمدن دیدار تو بود و اکنون به آن چه می‌خواست دست یافت.
- ۲- ما در سرزمین فارس در شادی و مسرت هستیم، در این بامدادی که شادی در آن زائیده شده است.
- ۳- این روز را مردم ایران سرزمین بزرگ می‌شمارند؛ چنان که تمام روزهای سال بر این روز حسد می‌برند.
- ۴- ما تاج‌های گل را وقتی بر سر نهادیم که پست و بلند زمین نیز آن تاج‌ها را بر سر نهاد.
- ۵- ما در نزد کسی (یعنی ابن عمید) هستیم که مُلک او را با کسری و اولادش نمی‌توان مقایسه کرد.
- ۶- کسی که زبانش عربی و عقاید و آراءش فلسفی است و عیدهایش ایرانی.

ابو تمام طایی

ابو تمام طایی شاعر عهد عباسی در وصف نوروز و ترحیب بهار قصابی غراً سروده است. از جمله آن:

لَو كَانَ ذَا رُوحٍ وَ ذَا جِثْمَانِ	إِنَّ الرِّبِيْعَ أَثْرَ الزَّمَانِ
لَكِن بَسَّاماً مِّنَ الْفَتِيَانِ	مَصُوراً فِي صُورَةِ الْإِنْسَانِ
فَالْأَرْضُ نَشْوَى مِّن ثَرَى نَشْوَانِ	بُورَكْتٍ مِّن وَقْتٍ وَ مِّنْ أَوَانِ
فِي زَهْرٍ كَالْحَدَقِ الرُّوَانِي	تَخْتَالُ فِي مَفَوِّتِ الْأَلْوَانِ
عَجِبْتَ مَن ذِي فِكْرَةٍ يَقْظَانِ	مِن نَّافِعٍ وَ نَاصِعٍ وَ قَانِ
فَشَكَ أَنْ كَلَّ شَيْءٍ فَنَانِ	رَأَى جَفُونَ زَهْرِ الْأَلْوَانِ

(ابو تمام ۱۸۸۹ م : ۲۵۴)

ابو نُوَاس

ابونواس حسن بن هانی، شاعر ایرانی که به عربی شعر سروده است، در تهنیت نوروز و توصیف مراسم آن اشعار زیبا و شیوای فراوانی دارد و در ضمن آن به وصف می و می‌گساران نیز پرداخته

است از جمله آن است:

یباکرنا النوروزُ فی غلس الدجی
 یلوح كأعلام المطارف و شیه
 إذا قابلته الريحُ أو مال رأسه
 و مُسمعةٌ جاءت بأخرس ناطق
 لتبدی سرّ العاشقین بصوته
 بنورِ علی الأغصان كالأنجم الزهْر
 من الصفر فوق البيض و الخضر و الحمر
 إلى الشرب أن سروا، و مال إلى السكر
 بغير لسان ظلّ ينطق بالسحر
 كما تنطقُ الأقلامُ تجهر بالسر
 (ابو نواس ۱۴۰۴ هـ.ق: ۲۷۸)

ابن رومی

ابن رومی نیز در وصف نوروز اشعار دل‌نشین و زیبا سروده است:

یوم الثلاثاء ما یوم الثلاثاء ؟
 كأنما هو فی الأسبوعِ واسعة
 ما طابق الله نیروز الأمير به
 لا سیما فی ربیعِ ممرعِ غدق
 حتی لشبهت سقیاه و زهرته
 لم یبق للأرض من سرّ تکاتمہ
 أبدت طوائف شتی من زواهرها
 فاسعد بتیروزک المسعود طالعه
 واعط لنفسک فیہ قسط راحتها
 فی ذروة من ذری الأيام علیاء
 فی سمط درّ یحلی جید حسناء
 إلا لتلقاه فیہ کل سراء
 ما انفک یتبع أنواءً بأنواء
 جدوی أبی أحمد أووشی صنعاء
 إلا و قد أظهرته بعد إخفاء
 حُمراً و صُفراً و نبتاً کلّ غبراء
 یا ابن الأکرام فی خفض و نعماء
 إن العلاء ذات أثقال و أعباء
 (ابن رومی بی تا؛ ج: ۱: ۳۶)

احمد شوقی امیر الشعرا و نوروز

نمونه‌ای در شعر شاعران معاصر:

از شاعران معاصر عرب، بیش از همه امیرالشعرا احمد شوقی به وصف بهار و تهنیت نوروز

پرداخته است:

- ۱- آذارُ أقبَلْ؛ قُمْ بنا يا صاح
- ۲- و اجمعُ نَدامی الظرفِ تحتِ لوائه
- ۳- صفوُ أتیحَ ، فخذُ لنفسِکِ قِسطها
- ۴- و اجلسِ بضاحکهِ الریاضِ مُصَفَّقًا
- ۵- و استأنسِنَنَّ من السِّقاهِ برُفقهِ
- ۶- رَقَّتْ کُندمانِ الملوکِ خلالهُم
- ۷- و اجعلِ صَبوحَکِ فی البکورِ سَلیله
- ۸- مهما فضضتَ دِنانها فاستضحکت
- ۹- تطغی ، فإنِ ذکرتِ کریمِ أصولها
- ۱۰- (فرعونُ) خَبأها لیومِ فُتوحه
- ۱۱- ما بین شادِ فی المجالسِ أیکهُ
- ۱۲- غَرِدْ علی أوتارِهِ ، یوحیِ إلی
- ۱۳- بیضُ القلائسِ فی سوادِ جَلابِبِ
- ۱۴- رَتَّلنَ فی أوراقهنِ مَلاحِنًا
- ۱۵- یخظرنَ بینِ أرائکِ و منابرِ
- ۱۶- مَلِکُ النباتِ ، فکلُّ أرضِ دارُهُ

- حیّ الریبِعَ حدیقَه الأرواح
- و انشرُ بساحتِهِ بساطَ الرَاح
- فالصفوُ لیسِ علی المَدی بِمُتاح
- لتجأوبِ الأوتارِ و الأقصادِ
- عُزَّ ، کأمثالِ النجومِ ، صِباح
- و تجمَّلوا بمروهِ و سَماح
- للمنجِبِینِ : الکرمِ و النفاح
- مُلِی المکانُ سُنِی ، و طیبُ نفاح
- خلعت علی النشوانِ حلیهَ صاحی
- و أعدَّ منها قُرْبَه (لفتاح)
- و مُحجَّباتِ الأیکِ فی الأدواح
- غَرِدِ علی أغصانهِ ، صَداح
- حُلینِ بالأطواقِ و الأوضاح
- کالراهِباتِ صبیحهِ الإفصاح
- فی هیکلِ من سُنَدسِ فیَّاح
- تلقاهِ بالأعراسِ و الأفراحِ ...

(شوقی ۱۹۳۹م؛ ج: ۱؛ ۲۲ و ۲۳)

- ۱- ای همنشین و همدم من، ماه فروردین فرا رسید، برخیز با ما به بهاری که باغ جان‌هاست درود و تهنیت فرست.
- ۲- ندیمان و هم‌نشینان شوخ را فراهم کن و در زیر چتر بهاران و در ساحت آن بساط عیش و آسایش و شراب بگستران.

- ۳- مجال آسایش و آسودگی مهیا گشته است، بیا و نصیب خود را از آن بستان زیرا امکان آسایش، همیشه فراهم و در دسترس انسان نیست. (فرصت را غنیمت بشمار)
- ۴- در این بیت باغ به معشوق خندان تشبیه شده می‌گوید: در باغهایی که چون محبوبان به‌روی بیننده لبخند می‌زند کف زنان و دستافشان بنشین تا با کف زدن‌ها به نغمه‌های تار و بریط و ساغر‌ها پاسخ داه باشی.
- ۵- و با ساقیان سپید اندام که همچون ستارگان درخشان به هنگام بامدادان پدیدار می‌شوند انس بگیر.
- ۶- ساقیانی که خوی و رفتارشان مانند ندیمان شاهان نرم و لطیف و زیباست و با بزرگواری و بخشندگی خود را زیبا آراسته‌اند.
- ۷- در این بیت شراب به دختر زیبا و پاک تشبیه شده است؛ می‌گوید: و از آن شراب ناب که دختر رز و سیب است، برای خود شراب بامدادی آماده کن و صبحی بزن.
- ۸- هرگاه خم شراب را به هم بزنی خم به خنده درآید و از روشنایی و پرتو می و بوی خوش آن همه‌جا پر می‌شود.
- ۹- چون گوهر پاک آن دختر رز را به یادآوری از روی مستی و شادی زیورآلات خود را هم‌چون آدم هشیار از تن برکند.
- ۱۰- فتّاح از خدایان مصر قدیم است. فرعون برای روز پیروزی خود آن‌را پنهان کرد و مقداری از آن شراب را به خدای قدیم مصریان (فتّاح) آماده ساخت.
- ۱۱ و ۱۲- در میان چمنزار، پوشیده از درختان، با نغمه چنگ که به آواز مرغان نغمه‌سرا برشاخساران اشاره می‌کند، نغمه سر بده.
- ۱۳- مرغانی که با کلاه سفید و پیراهن سیاه بر تن کرده با گردنبندها و خلخال‌ها خود را زینت داده‌اند.
- ۱۴- مرغان خوش‌آوازی که بر سر شاخ‌سار درختان چون راهبه‌های زیبا که در عید فصح بی‌پرده سخن می‌گویند، نغمه‌سرانی می‌کنند.
- ۱۵- برتختها و متکاهای از درختان سبز در معبدی از حریر سبز فرورفته قرار می‌گیرند.
- ۱۶- بهار شاه گیاهان روئیدی‌های تازه است و هر سرزمینی خانه اوست. گیاهان و سبزه زارها با شادمانی و جشن از او استقبال می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نوروز عید کهن‌سال از دیر باز در میان همه مردمی که با آن آشنایی داشته‌اند معمول بوده و همواره باعث شادی و نشاط و نشانه لطف و مهربانی بوده است و نه تنها نفوذ و تأثیر عمیق در تاریخ و تاریخ ادبیات زبان عربی داشته که از لحاظ مطالعه ادبیات تطبیقی حائز اهمیت است، از نظر تحقیق در تاریخ ایران و اسلام هم بسیار مفید و سودمند است و آن پیوندی است که نوروز و آیینهای آن در دوران اسلامی با فراز و نشیبهای اندیشه و علم در جهان اسلام فرّ و شکوهی داشته است و در دوره‌های فترت و جمود اندیشه، نوروز هم چهره کدر و غبارآلودی به خود گرفته است گذشته از اینها پیوند استواری است که نوروز در میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها که با آن مأنوس بوده‌اند برقرار ساخته است؛ آن‌چنان که در قصیده بلند آوازه استاد زنده یاد العقاد مصری با عنوان عید النیروز به زیبایی تصویر شده است:

اهلاً بنیروز ولید اهلاً بمیلاد سعید
یومٌ جدیدٌ قلتُ، بل عهدٌ علی مصرٍ جدید

که در آن پس از اشاره به بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی و ملی مصر به وصف نوروز به عنوان جشن بهار پرداخته است و آن را هم‌چون عیدی جهانی و انسانی ستوده و گوید: «این عید از ایران برخاست و بر نقاط دور جهان نیز پرتو افکند. چه بسیار در مصر که خاطره آن را هم‌چنان حفظ کردند و هندیان که آن را زنده نگه داشتند و چه فراوان ادبیات عربی در قصیده‌ها و سروده‌ها از شعر بحتری گرفته تا نثر ابن العمید بدان مترنم شده است.»

این دو بیت هم در پایان این وصف در خور تأمل است.

أُمٌّ یُولَفُ بَیْنَهَا مِنْ حَیْثُ فَرَقَهَا الْحُدُودُ
مَا أَجْوَحَ الدُّنْیَا إِذَا اخْتَلَفَتِ السِّیَّ عِیدِ وَحِیدِ

ترجمه: «نوروز ملت‌هایی را به هم نزدیک و آشنا می‌سازد که مرزها آنها را از یکدیگر جدا ساخته است. چه بسیار، جهان دست‌خوش جدایی‌ها به عیدی واحد نیازمند است.»

یادداشت‌ها:

۱. تفصیل آن را در جلد اول تاریخ و فرهنگ تألیف استاد محمدی ملابری مطالعه کنید.
۲. تفصیل این اجمال را در ربیع‌الابرار زمخشری و بحارالانوار ج ۱۴ ص ۲۰۶ مطالعه فرمایید.

منابع

- ابن اثیر علی بن محمد . ۱۳۹۹ ه.ق. *الکامل فی التاریخ*. بیروت.
- ابن الرومی، ابولحسن. بی.تا. *دیوان* . شرح محمد شریف سلیم. مصر.
- ابن الندیم محمد بن اسحاق. بی.تا. *الفهرست* . چاپ قلوگل.
- ابن خلکان قاضی احمد . ۱۹۴۸ . *وفیات الاعیان* . قاهره .
- ابن سینا. ۱۹۰۸. *رسائل در حکمت و طبیعیات رساله هفتم*. هند.
- ابن معتر، عبدالله. ۱۹۶۱. *دیوان*. بیروت.
- ابو نواس، حسن بن هانی. ۱۴۰۴ ه.ق. *دیوان* . بیروت.
- ابوتمام طائی. ۱۸۸۹ م. *دیوان*. بیروت.
- اصفهانی، حمزه. بی.تا. *سنی ملوک الارض*. ترجمه جعفر شعار.
- اعشی، میمون بن قیس. ۱۹۳۲ م. *دیوان*. بیروت.
- الفلقشندی. بی.تا. *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*. بیروت.
- بختری، ابوعباده. ۱۴۱۹ ه.ق. *دیوان* . ۲جلدی. بیروت.
- بشّار بن برد طنی رستانی. بی.تا. *دیوان* . تحقیق محد آشور.
- بیرونی، ابوریحان. ۱۸۷۸. *الأثارالباقیه عن القرون الخالیه*. آلمان. ساخانو.
- ثعالی نیشابوری، ابومنصور. ۱۹۲۱ ه.ق. *یتیمه الدهر*. ۵جلدی. ج ۲. بیروت.
- جاحظ ابوعثمان. ۱۳۳۰ ه.ق. *المحاسن و الاضداد* . قاهره.
- خلف تبریزی، محمد حسین. ۱۳۶۱. *برهان قاطع*. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳. *لغتنامه*. تهران: چاپ دانشگاه تهران.
- دیلمی، مهیار ابوالحسن. ۱۴۲۰ ه.ق. *دیوان* . ۲جلدی. بیروت.
- شریف، رضی. ۱۹۶۱. *دیوان*. بیروت.
- شریف، مرتضی. ۱۴۲۱ ه.ق. *دیوان*. بیروت.
- شوقی، احمد. ۱۹۳۹ م . *دیوان شوقیات*. مصر.
- صولی. ۱۳۴۱. *ادب الکتاب*. قاهره.
- طغرایی، مؤیدالدین اسماعیل. بی.تا. *دیوان*.
- متنبی ابوطیب ۱۴۰۷ ه.ق. *دیوان شرح برقوقی*. بیروت.
- مجلسی، محمد باقر. بی.تا. *بحارالانوار*. ج ۳.
- محمدی ملابری، محمد. بی.تا. *تاریخ و فرهنگ ایران*. انتشارات توس.
- ندا طه. ۱۳۸۴. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه دکتر حجت رسولی. تهران: آوام.
- نویری. ۱۹۵۵ م. *نهایه الارب النویری*. قاهره.
- یاقوت حموی. *معجم الادبا*. بی.تا. چاپ فرید رقاعی.